



دکتر کورش آریامنش - تاریخ ترور ۲۷ می ۱۹۹۶

مقاله انتخابی از پیام ما آزادگان شماره ۲۷۷ برابر با ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۵ به قلم شادروان دکتر کورش آریامنش

فرزندانمان را با تاریخ و فرهنگ ایران آشنا کنیم  
بدانیم و به خود سرفراز باشیم  
سر سپردگی بسیاری از هم میهنان، از نا آگاهی از خویشتن است  
سروریم و نوکری را پذیراییم، برتریم و به پستی گردن می نهیم

#### نادانی، سرچشمه بدبختی ما

همانگونه که بارها گفته و نوشته ام، بزرگترین بدبختی ما، ندانستن است که در این باره همه سیاستمداران و کشورمداران گذشته و روشن اندیشان راستین ( نه روشن اندیش نمایان که کشور را به باد دادند) و روزنامه نگاران و نویسندگان، گناهکاران بزرگند. زیرا پیامد این خاموشی ها و بی انگاری ها، همین بدبختی و سیه روزی است که بر سر مردم و کشور ما آمده است.

بدبختی بزرگتر آنکه، برون مرزبان چنان غوطه ور در زندگی خود شده و یا گروهی در خوش گذرانی فرو گشته اند که تنها چیزی که به مغزشان نمی گذرد، این است که چرا به این روز افتاده ایم چرا سروری را از دست داده ایم و نوکری بیگانگان را پذیرفتیم و هنوز هم در همین کوره راه زشتی و بدنامی گام بر می داریم و در اندیشه آن نیستیم که خود را از این لجنزار بوناک بیرون بکشیم.

به کورش بزرگ، کسی که پایه گذار فرمان آزادی و برابری (حقوق بشر) است و مایه سرفرازی جهانیان می باشد، و گاه چند دشنام هم به او می دهیم ولی برده وار به دنبال غداره بندان خونریز که به گفته آخوندها از بی انگاریم شمشیرشان همیشه خون می ریخت، می دویم و سر بر آستان آنان می ساییم.

از انوشیروان دادگر که برای نخستین بار در جهان، زنجیر داد گری بست، بدمان می آید و بد و بیراه می گوئیم ولی به آن تازیان راهزن و آن آدم کشانی که نیاکان ما را ددمنشانه کشتند و کشورمان را به ویرانی کشاندند و زن و فرزند پدران ما را به بیابانها بردند و به آنها دست درازی کردند و همچون برده بر سر بازارهای جهان فروختند، سرفرازی می کنیم. به راستی که ننگ بر این سر سپردگان خوار باد که نه تنها خود را در بی آبرویی و بندگی و خواری غوته ور می کنند، که مردم سربلند یک کشور کهنسال و ابر نیروی جهان را نیز که فرهنگ شکوفایش همه روی زمین را به زیر نگین داشت، به بردگی و پستی می کشانند و ما را نوکر و پست می نمایانند.

### چاپار خانه یا پست؟

در گردهم آبی کوچکی که از دوستان و آشنایان و نزدیکان درست شده بود، ایران پرست فرهنگ شناسی که پیرامون واژه های پارسی و تازی و فرنگی سخن می گفت، به دوره گذشته و کشورمداران خرده گرفت که شایسته نبود که ما نخستین کشور جهان باشیم که "نامه رسانی" را زیر نام "چاپار و چاپارخانه و پیک" بر پا نماییم ولی نام فرنگی آنرا که "پست" باشد پذیرا شویم و به مردم بشناسانیم و پیوند هم میهنان را با گذشته زیبای خود با بکار گیری نام های بیگانه نابود سازیم.

جوانی با تندی همراه با ستیزه گری با واژه هایی خشن به زبان فرنگی گفت:

- « چرا دروغ می گوئید! اگر به شما بیشتر رو بدهند، خواهید گفت که همه ساخته ها و آفریده های امروزی باختریان را هم، ایرانیان درست کرده و باختریان دزدیده اند.» همانگونه که پدران و مادران در دام تازی پرستی افتاده اند، بدبختانه جوانان را هم فرهنگ باختر بسوی خود کشانده است. از این رو گویی ما خو گرفته ایم همیشه خود را کوچک بشماریم و پست بدانیم و نشان دهیم که در گذشته همه چیز ما از تازیان بوده است و امروز از فرنگیان!

گویی ایرانی با آنهمه گذشته سترگ و فر و شکوهش، از زیر بوته در آمده است و بیابان گردی بوده است که تازیان به او با نوک خنجر و سر شمشیر، فرهنگ و دین داده اند و امروز باختریان به ما شهریرگری (تمدن) و فرهنگ نوین می دهند!

سخن آن جوان بیگانه و نا آگاه که گناه ندانستش به گردن همه ماست، بی گمان درد بر دل هر ایران پرستی می نشاند. زیرا چرا باید تا این اندازه بی انگاره باشیم که خود به دنبال دانستنها نرویم و به فرزندان خویش نیز نیاموزیم؟

فرهنگ شناس ایران پرست، آرام و نیک دلانه و با مهر دنباله سخن را به دست گرفت و به آن جوان که روی سخنش با همه باشندگان نیز بود، گفت:

آری پسر، جوان پر شور، بسیاری از آن چه که امروز در باختر یافت می شود و به نام خود در آورده اند، ایرانی است، شگفت زده نشو. اگر نوشتارهای نویسندگان و پژوهشگران خودشان را بخوانی، پی میبری که من دروغ نگفته ام. اگر تاریخ و فرهنگ ایران را یک بار بررسی کنی، در خواهی یافت که سخنان من نادرست نیست.

چاپار را نخستین بار داریوش بزرگ بر پا کرد که این کار را اسب سواران چاپک انجام می دادند. به این گونه که اسب سواری، نامه ها را می گرفت و به تاخت چند فرسنگی می رفت سپس در ده و شهر سر راه خود، یا آنها را به اسب سواری دیگر می داد یا اسبی تازه را می گرفت و سوار می شد و راه را دنبال می کرد و نامه را از جاهایی گرد آوری می نمود و به جاهای دیگر می رساند. به این کار "چاپار" یا پیک رسان" می گفتند. از همان زمان هنوز نام کاغذهای "چاپاری" که برای نامه نویسی به کار می رفت، مانده است و دفترهای دانش آموزان نیز همیشه "چاپاری" بودند که دفترهای کوچکی بودند و می توانستند به سادگی با خود ببرند و بیاورند.

## آبراهه داریوش یا کانال سونز؟

ایران پرست با آرامش دنباله سخنان خود را چنین گرفت:

شاید برای همه و بویژه جوانان شگفت آور باشد که بگویم "کانال سونز" که باختریان آنرا از سرفرازی های خود می دانند، نخستین بار به فرمان داریوش بزرگ انجام شد که سنگ نبشته های او در ایران که بر روی آنها این فرمان کنده شده اند، در تخت جمشید و بیستون یافت می شوند. از این رو نام کانال سونز به کار بردن درست نیست و آنرا باید "آبراهه داریوش بزرگ" نامید.

ناپلئون در نامه ای که به فتحعلی شاه می نویسد در آن یاد آوری می کند، زمانی را که ایرانیان، شاهنشاهی ایران زمین را پایه گذاری کردند، نیاکان او در جنگلها بسر می بردند. از این رو، در روزگاری که ما دست به کار شهرگیری (تمدن) و فرهنگ بودیم، باختری یافت نمی شد و تازیان هم در بیابانهای عربستان داشتند یک دیگر را تکه پاره می کردند و از گرسنگی مار و سوسمار و مارمولک می خوردند.

## ایران، کانون فرهنگ جهان

استادی به نام "دکتر پاسبک" فرانسوی در دو سال پیش نسکی (کتابی) زیر نام "بهترین خوراکیها" نوشت که در آن به آشکارا یاد آوری کرده است که به دنبال پژوهشهای گسترده پی برده است که شش هزار سال پیش، ایرانیان، گندم کاری را به جهانیان آموختند و شیوه کشاورزی را یاد دادند.

آندره مالرو، نویسنده بزرگ فرانسوی و وزیر پیشین آموزش و پرورش و دانشگاه های فرانسه، در نسکی که زیر نام "هفت هزار سال فرهنگ و هنر ایران" در سال ۱۹۶۲ به دستور ژنرال دوگل نوشت، "سیلک" کاشان را کهن ترین کانون فرهنگ و هنر جهان به شمار آورده و نوشته است که از این جا بود که بسیاری از کارها و اندیشه ها به دیگر گوشه و کنار جهان سرازیر شدند.

در شایانسرای (موزه) لوور پاریس در بخش نمایشگاه ماندمان های تاریخی و باستانی ایران، کاسه هایی یافت می شوند که در ته آنها، درفش کاویانی کنده شده اند. در کنار آنها نوشته شده است: ۴۶۰۰ سال پیش از زادروز مسیح، به سخنی دیگر ۶۶۰۰ سال پیش از این نشانه های فرهنگ و شهرگیری در ایران بوده است که بخش کوچکی از آن در شایانسراهای جهان دیده می شوند.

نه دهم از نشانه های زیبا و دوست داشتنی و دلپذیر در آیین مسیحیت از فرهنگ ایران "میترا" گرفته شده و همه گفتار دلنشین و مردم دوستی که گاه در اسلام به چشم می خوردند از اندیشه ایرانی سرچشمه گرفته اند که پیروان تازیان آنها را به نام اسلام نوشته اند. نهج البلاغه بنام علی، گواه بارز آن است.

## درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>  
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>